سرقت‌های خشن زن جوان با کلاه گیس‌های رنگارنگ

23 اسفند 1402

زن جوان که به همراه برادرشوهرش به بهانه خرید دوچرخه وارد خانه فروشنده شده و دست به سرقت زده بودند، هنگام فروش طلاهای مسروقه به دام پلیس افتاد.

چند روز قبل مرد جوانی هراسان با پلیس تماس گرفت و از سرقت خانه‌اش خبر داد. مرد جوان گفت: آگهی فروش دوچرخه‌ام را در فضای مجازی گذاشتم و چند نفری هم برای خرید تماس گرفتند. درنهایت خانمی به نام مهوش تماس گرفت و پس از توافق اولیه قرار شد به خانه بیاید به همین خاطر آدرس خانه‌ام را گرفت.

او ادامه داد: زن جوان به همراه پسری 18 ساله برای خرید به خانه‌ام آمدند. من که نمی‌دانستم چه نقشه‌ای در سر آنهاست در را به روی‌شان باز کردم. مهوش و پسر جوان وارد خانه شدند و زمانی که مطمئن شدند جز من کسی در خانه نیست ناگهان با تهدید چاقو دست و پایم را با طناب بستند و مرا تا حد مرگ کتک زدند. به‌طوری که از هوش رفتم و آنها هم تمام وسایل با ارزش خانه‌ام را به سرقت بردند. زن جوان کلاه گیس با موهای بنفش به سر داشت و گریم کرده بود. بعد از رفتن آنها چند ساعتی طول کشید تا حالم بهتر شد و توانستم دست و پایم را باز کنم و با پلیس تماس بگیرم.
با شکایت مرد جوان، تحقیقات به دستور بازپرس اکبری آغاز شد. در بررسی‌های اولیه کارآگاهان به سراغ دوربین‌های مداربسته اطراف خانه شاکی رفتند. بازبینی دوربین‌ها نشان می‌داد که زن جوانی به همراه پسری راهی خانه شاکی شده و بعد از دقایقی با وسایل سرقتی از خانه خارج شده بودند.
کارآگاهان در تحقیقات اولیه هیچ رد و سرنخی از سارقان به‌دست نیاوردند. باتوجه به این‌که مقدار قابل توجهی طلا به سرقت رفته بود و از آنجایی که احتمال می‌رفت، سارقان قصد فروش طلاهای سرقتی را داشته باشند، کارآگاهان مشخصات طلاهای سرقتی را به طلافروشی‌های تهران اعلام کردند.

بررسی‌ها در این رابطه ادامه داشت تا این‌که چند روز بعد از سرقت، مرد طلافروشی با پلیس تماس گرفت: لحظاتی قبل زن جوانی با کلاه گیس زیتونی و ظاهری آراسته برای فروش مقداری طلا به طلافروشی‌ام آمد. مدعی بود که مادرش بیمار است و برای درمان او نیاز فوری به پول دارد و خواست طلاها را بفروشد. چون از طرف اتحادیه طلافروشان در جریان سرقت قرار گرفته بودیم و عکس طلاهای سرقتی نیز در گروه‌مان منتشر شده بود با دیدن طلاها مشکوک شدم. یکی از انگشترها نگین خاص و قدیمی داشت و همین مسأله نظرم را جلب کرد. با دیدن آن دیگر مطمئن شدم انگشتر سرقتی است الان هم با این ترفند که حسابم پول ندارد و از یکی از طلافروشی‌ها که شریک هستیم باید پول بگیرم، او را در مغازه‌ام نگه داشتم و خودم بیرون آمدم.
با تماس مرد طلافروش، مأموران بلافاصله راهی محل شدند، اما مشخص شد زن جوان که به مرد طلافروش مشکوک شده بود، لحظاتی قبل درحالی‌که طلاهای سرقتی را جا گذاشته متواری شده است.

مأموران بلافاصله طرح مهار را اجرا کرده و موفق شدند، زن جوان را در یکی از خیابان‌های اطراف طلافروشی دستگیر کنند.
زن جوان ابتدا منکر سرقت بود اما زمانی‌که با مدارک پلیسی مواجه شد به سرقت از خانه مرد جوان اعتراف کرد. او گفت: وضع مالی‌ام خوب نبود و به‌دنبال راهی برای پولدار شدن بودم. وسوسه سرقت به جانم افتاد. اما به تنهایی نمی‌توانستم این کار را انجام بدهم. ابتدا می‌خواستم به شوهرم بگویم اما او خیلی فرد محتاطی بود.
زن جوان ادامه داد: اگر این ماجرا را برای او می‌گفتم بشدت مخالفت می‌کرد و حتی ممکن بود مرا لو بدهد. به‌همین دلیل تصمیم گرفتم با برادر شوهرم بهنام که تازه دیپلمش را گرفته بود همراه شوم وقتی موضوع را برای او گفتم، خیلی استقبال کرد. با بهنام نقشه سرقت را کشیدیم و به عنوان خریدار وارد خانه شدیم و با کمک برادر شوهرم، دست و پای شاکی را بسته و سرقت را انجام دادیم. من در این سرقت کلاه گیس داشتم و گریم کرده بودم، وقتی برای فروش طلاها به طلافروشی رفتم، باز هم کلاه گیس با رنگ متفاوت و گریم متفاوتی داشتم.
این در حالی‌است که در ادامه تحقیقات، کارآگاهان با شکایت‌های مشابه زیادی مواجه شدند. سرقت‌هایی که زن جوانی به همراه پسری 18 ساله مرتکب شده بود. در تمام سرقت‌ها شیوه سرقت یکسان بود و شاکی‌ها مشخصات همین زن و پسر جوان را داده بودند.
به دستور بازپرس شعبه اول دادسرای ویژه سرقت زن جوان در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرارداده شد و تحقیقات برای دستگیری برادرشوهر فراری او ادامه دارد.